

Assessing the Influence of Murals on Urban Furniture Design and Urban Landscape Quality; The Case of Rasht

Bahram Hamidi ¹, Zainab Rashvand ²

1. Assistant Professor, Department of Architecture and art, University of Guilan, Rasht, Iran
2. Lecture, Department of Architecture and art, University of Guilan, Rasht, Iran

Highlights:

By integrating the theories of Relph and Tuan with field data, this study presents an applied model that defines three simultaneous conditions for effective mural design:

- **Cultural compatibility:** Reflecting local narratives (e.g., fishing, rice cultivation, women rice farmers).
- **Environmental compatibility:** Using durable materials resistant to moisture and sunlight, locating murals in high-traffic areas.
- **Audience-centered compatibility:** Legible design based on surveys, using portraits of prominent figures in Gilan.
- This framework translates qualitative criteria into implementation guidelines for municipalities.

ARTICLE INFO

EXTENDED ABSTRACT

UPK, 2025

VOL. 9, Issue 4, PP, 60-78

Received: 01 Sep 2025

Accepted: 27 Oct 2025

Article Type:

Research article

Keywords: Murals, Urban Furniture, Urban Landscape, Place Identity, Sense of attachment, Rasht

Cite this article:

Hamidi, B., Rashvand, Z. (2025). Assessing the Influence of Murals on Urban Furniture Design and Urban Landscape Quality; The Case of Rasht. *Urban Plan Knowl*, 9(4), 60-78.

DOI:

[10.22124/UPK.2026.31554.2061](https://doi.org/10.22124/UPK.2026.31554.2061)

Introduction: Rasht, the capital of Gilan province, with its rich cultural and natural heritage, has the potential to become a leading model of human-centered urban landscape. Murals, as dynamic elements of urban furniture, can act as catalysts in strengthening place identity by creating a bridge between collective memory and contemporary space. The main issue of this research is to identify strategies to optimize these capacities based on the theoretical frameworks of Relph and Tuan, focusing on three pillars of strengthening place identity, deepening sense of attachment, and achieving authenticity.

Objective: The aim of this research is to evaluate the impact of murals on the process of urban furniture design and improving the quality of the urban landscape of Rasht, within the framework of Relph (1976) and Tuan (1977), by analyzing three main dimensions: identity and sense of attachment, visual integrity, and the providing design strategies rooted in local culture and environmental conditions.

Methodology: This research was conducted with a descriptive-analytical and mixed-methods approach (library and field study). A total of 283 four-choice questionnaires were distributed among 64 citizens across six socio-demographic groups. The data were analyzed based on the indicators of cultural harmony, environmental compatibility, identity functions, media roles, aesthetic values, and interaction with the audience and the environment.

Findings & Conclusion: Murals that are in line with local culture (e.g., paintings of women rice farmers and Mirza Kuchak Khan) enhanced the sense of place and authenticity, while abstract works were assessed by 82% of respondents as works that were detached from the historical-cultural context.

*Corresponding Author: bahramhamidi92@gmail.com



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



Murals can only play a strategic role in urban furniture design and landscape enhancement if they reflect the local biome, adapt to environmental conditions, and respond to audience preferences. The main recommendation is that murals become “social interaction hubs” through participatory management guidelines.

Analytical Table of Urban Murals in Rasht Based on Relph and Tuan

Mural Indicator	Audience Reception	Priority of Impact	Theoretical Explanation	Brief Analysis
Alignment with Cultural and Social Environment	High	First	Relph: Sense of Place and Authenticity / Tuan: Cultural-Social Interaction	Reflects local customs; strengthens sense of attachment and place identity.
Communicative and Media Function	Medium-High	Second	Tuan: Tool for Communication and Social Interaction	Enables dialogue between artist, audience, and environment; conveys cultural and social messages.
Artistic and Aesthetic Function	Medium	Third	Relph: Lived Experience of Place / Tuan: Enhancement of Landscape	Increases visual appeal and beautifies the environment; lower priority compared to cultural and communicative aspects.
Alignment with Environmental and Climatic Conditions	Low	-	Relph: Place Authenticity / Tuan: Adaptation to Local Context	Insufficient attention to climatic and geographic features; limits authentic place experience.
Color Harmony with Environment	Low	-	Relph: Visual Harmony / Tuan: Visual Literacy and Education	Weak color coordination; requires examples and education to achieve visual coherence.
Identity of urban space	Low	-	Relph: Strengthening Sense of Place / Tuan: Collective Identity and Social Belonging	Less considered; high potential to create shared identity and social cohesion.

ارزیابی اثرگذاری نقاشی دیواری در فرایند طراحی مبلمان شهری و نقش آن در ارتقاء کیفیت منظر شهری؛ مطالعه موردی شهر رشت

بهرام حمیدی^{۱*}، زینب رشوند^۲

۱. استادیار گروه گرافیک، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲. مربی گروه نقاشی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

نکات برجسته:

پژوهش با تلفیق نظریه‌های رلف و توان و داده‌های میدانی، مدلی عملی ارائه می‌دهد که سه شرط همزمان برای اثرگذاری دیوارنگاری تعیین می‌کند:

۱. انطباق فرهنگی: بازتاب روایت‌های بومی (صید ماهی، کشت برنج، نقاشی زنان برنجکار)
 ۲. انطباق محیطی: استفاده از متریال مقاوم در برابر رطوبت و تابش، جانمایی در کانون‌های پرتردد
 ۳. انطباق مخاطب‌محور: طراحی خوانا مبتنی بر نظرسنجی، تصاویر مشاهیر گیلان.
- این چارچوب معیارهای کیفی را به دستورالعمل‌های اجرایی برای شهرداری‌ها تبدیل می‌کند.

چکیده

اطلاعات مقاله

بیان مسئله: هر رشت، مرکز استان گیلان، با دارا بودن سرمایه‌های غنی فرهنگی و طبیعی، ظرفیت تبدیل شدن به الگوی پیشرو در منظر شهری انسان‌محور را دارد. نقاشی‌های دیواری به‌عنوان عناصر پویای مبلمان شهری، می‌توانند با ایجاد پیوند میان حافظه جمعی و فضای معاصر، نقش کاتالیزوری در تقویت هویت مکانی ایفا کنند.

هدف: سنجش تأثیر نقاشی‌های دیواری بر فرایند طراحی مبلمان شهری و ارتقای کیفیت منظر شهری رشت با محوریت چارچوب رلف (۱۹۷۶) و توان (۱۹۷۷) و تحلیل سه محور: هویت و حس تعلق، یکپارچگی بصری و ارائه راهکارهای طراحی مبتنی بر فرهنگ محلی و شرایط محیطی.

روش: پژوهش توصیفی-تحلیلی و ترکیبی (کتابخانه‌ای و میدانی) است. ۲۸۳ پرسشنامه چهارگزینه‌ای میان ۶۴ شهروند در ۶ گروه سنی-اجتماعی توزیع شد. داده‌ها بر شاخص‌های هماهنگی فرهنگی، انطباق محیطی، کارکردهای هویتی، رسانه‌ای و زیبایی‌شناختی، و تعامل با مخاطب و محیط تحلیل شدند.

یافته‌ها: آثار هم‌خوان با فرهنگ محلی (مانند نقاشی زنان برنجکار و میرزا کوچک‌خان) حس مکان و اصالت را تقویت کردند، اما آثار انتزاعی به دلیل گسست از زمینه تاریخی-فرهنگی توسط ۸۲٪ مخاطبان بی‌ارتباط ارزیابی شدند.

نتیجه‌گیری: دیوارنگارها تنها با بازتاب زیست‌جهان محلی، انطباق محیطی و پاسخگویی به سلیقه مخاطبان می‌توانند نقش راهبردی در طراحی مبلمان و ارتقای منظر ایفا کنند. پیشنهاد اصلی، تبدیل آن‌ها به «کانون‌های تعامل اجتماعی» از طریق دستورالعمل مدیریتی مشارکتی است.

دانش شهرسازی، ۱۴۰۴

دوره ۹، شماره ۴، صفحات ۷۸-۶۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

نوع مقاله:

پژوهشی

کلیدواژه‌ها: دیوارنگاری، هنر شهری،

زیباسازی

ارجاع به این مقاله:

حمیدی، بهرام، رشوند، زینب. (۱۴۰۴). ارزیابی اثرگذاری نقاشی دیواری در فرایند طراحی مبلمان شهری و نقش آن در ارتقاء کیفیت منظر شهری: مطالعه موردی شهر رشت، دانش شهرسازی، ۹(۴)، ۷۸-۶۰.

DOI:

[10.22124/upk.2026.31554.2061](https://doi.org/10.22124/upk.2026.31554.2061)

نویسنده مسئول: bahramhamidi92@gmail.com



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

بیان مسئله

کیفیت منظر شهری یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارتقای زیست‌پذیری در شهرها به شمار می‌آید. منظر شهری نه صرفاً مجموعه‌ای از عناصر کالبدی، بلکه حاصل درهم‌تنیدگی مؤلفه‌های محیطی، اجتماعی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی است که تجربه زیسته شهروندان را شکل می‌دهد. در این میان، هنرهای شهری و به‌ویژه دیوارنگاری^۱ از ظرفیت‌های منحصر به فردی برای تأثیرگذاری بر کیفیت منظر برخوردارند. دیوارنگاری‌ها به دلیل مقیاس، گستره دید و ارتباط مستقیم با زندگی روزمره شهروندان، نقشی برجسته در ادراک فضایی و هویت‌بخشی به محیط شهری ایفا می‌کنند (Relph, 1976; Tuan, 1974). از منظر نظری، رلف^۲ و توان^۳ نشان داده‌اند که تجربه فضا از رهگذر تعاملات انسانی و نمادهای فرهنگی است که به مکان معنا می‌بخشد. فقدان این معنا، پدیده «بی‌مکانی»^۴ را ایجاد می‌کند که به کاهش کیفیت تجربه زیسته و زوال هویت شهری می‌انجامد. دیوارنگاری به مثابه رسانه‌ای بصری، از قابلیت تبدیل فضاهای بی‌نام و بی‌هویت به مکان‌های معنادار برخوردار است. این هنر نه تنها بر زیبایی‌شناسی فضا می‌افزاید، بلکه روایتگر تاریخ، فرهنگ و زیست‌جهان مردم است و به تقویت حس مکان^۵ و تعلق اجتماعی کمک می‌کند (Tavassoli, 1997 Sajadzadeh, Karimi & Vahdat, 2017).

پژوهش‌های داخلی و خارجی متعددی به نقش دیوارنگاری در تقویت هویت شهری و ارتقای کیفیت منظر پرداخته‌اند. به‌طور مثال، مطالعات نورونی (2014) و زنگی (2016) نشان می‌دهد که نقاشی‌های دیواری علاوه بر بهبود کیفیت بصری محیط، موجب افزایش تعامل اجتماعی و حس تعلق شهروندان می‌شوند. همچنین عموزاده و ابی‌زاده (2022) در بررسی تجربه شهروندان رشت نشان داده‌اند که حضور هنر شهری می‌تواند سرزندگی فضا و تعلق اجتماعی را تقویت کند. با این حال، بخش عمده این تحقیقات بیشتر بر بعد زیباسازی یا هویت‌بخشی تمرکز داشته و کمتر به رابطه دیوارنگاری با سایر عناصر طراحی شهری به‌ویژه مبلمان شهری پرداخته‌اند.

مبلمان شهری به عنوان یکی از اجزای کلیدی منظر، نقش اساسی در سازماندهی فضا و ارتقای کیفیت تجربه زیسته شهروندان دارد. نیمکت‌ها، چراغ‌ها، ایستگاه‌ها و سایر عناصر مبلمان، نه تنها جنبه عملکردی بلکه بار هویتی و زیبایی‌شناختی نیز دارند (Mansouri, 2019). از این رو، هماهنگی میان نقاشی‌های دیواری و مبلمان شهری می‌تواند منجر به خلق فضایی منسجم، خوانا و معنادار شود. در مقابل، فقدان این هماهنگی، به آشفتگی بصری و گسست ادراکی شهروندان از محیط می‌انجامد. در شهر رشت، طی سال‌های اخیر دیوارنگاری‌های متعددی در نقاط مختلف اجرا شده است. برخی از این آثار - همچون نقاشی‌های زنان برنج‌کار یا تصویر میرزا کوچک‌خان - توانسته‌اند با بازنمایی مؤلفه‌های تاریخی و فرهنگی، حس مکان و اصالت شهری را تقویت کنند (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022). در مقابل، برخی دیوارنگاره‌های انتزاعی یا فاقد پیوند با زمینه فرهنگی، از دید مخاطبان بی‌ارتباط با هویت شهر ارزیابی شده و نمونه‌ای از «بی‌مکانی» را بازتولید کرده‌اند. این دوگانگی نشان می‌دهد که کیفیت و اثرگذاری دیوارنگاری‌ها به شدت وابسته به میزان انطباق آن‌ها با محیط، فرهنگ و سایر عناصر طراحی شهری است.

افزون بر این، شهر رشت با چالش‌های متعددی در عرصه منظر شهری مواجه است: گسست در هماهنگی بصری، ضعف در انسجام میان عناصر کالبدی، و کم‌رنگ بودن پیوند میان مبلمان شهری و هنر شهری. از این منظر، ارزیابی اثرگذاری دیوارنگاری بر فرایند طراحی مبلمان شهری و نقش آن در ارتقای کیفیت منظر، ضرورتی دوچندان دارد. این موضوع نه تنها به غنای ادبیات علمی در حوزه هنر شهری کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران و طراحان شهری برای بهبود کیفیت فضایی و ارتقای تجربه شهروندان باشد. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که دیوارنگاره‌های شهری رشت چگونه و تا چه اندازه در فرایند طراحی مبلمان شهری مؤثر بوده و چه نقشی در ارتقاء شاخص‌های کیفی منظر شهری ایفا می‌کنند؟

1 Mural Art

2 Relph

3 Tuan

4 placelessness

5 Sense of Place

مبانی نظری

مفهوم دیوارنگاره و دیوارنگاری

دیوارنگاره و دیوارنگاری از اصطلاحات نوین هنر شهری هستند که در منابع فارسی معادل mural painting و wall painting به کار رفته‌اند (Eskandari, 2013). این واژگان محدود به جنبه‌های فیزیکی و مصالحی اثر نیستند، بلکه بر بعد بیانی، تعاملی و ارتباط با مخاطب و محیط تأکید دارند (Gude, 2000). به بیان دیگر، دیوارنگاری به عنوان شاخه‌ای از هنر عمومی، توانایی عمل به‌مثابه یک رسانه شهری را دارد و می‌تواند پیام‌های فرهنگی، اجتماعی و هویتی را به مخاطبان منتقل کند (Nouroney, 2014; Schmidt, 2011). از این منظر، دیوارنگاری قادر است یک زبان بصری مشترک در فضاهای شهری ایجاد نماید که با روایت‌های جمعی و فرهنگ محلی گره خورده است (Zabihi, 2014). نقاشی دیواری، به عنوان زیرمجموعه‌ای از دیوارنگاری، علاوه بر ارزش زیبایی‌شناختی، حامل روایت و معنا نیز هست. در صورتی که یک دیوارنگاره صرفاً بافت و جلوه بصری ارائه دهد، بیشتر جنبه زیبایی‌شناختی خواهد داشت (Nouroney, 2014)، اما نقاشی دیواری توانایی انتقال پیام‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را نیز دارد و می‌تواند به ابزار هویت‌بخشی به فضاهای شهری تبدیل شود (Sajadzadeh et al, 2017). این آثار می‌توانند تجربیات زیسته مردم را بازتاب دهند، داستان‌های محلی و تاریخی را روایت کنند و در نهایت، تجربه فضایی معناداری برای شهروندان فراهم آورند.

در منابع اروپایی نیز تعاریف مشابهی ارائه شده است. برای مثال، لغت‌نامه فرانسوی رابرت نقاشی دیواری را اثری می‌داند که یا مستقیماً روی دیوار اجرا شود و یا پس از خلق در محل دیگر نصب گردد، با این تفاوت که شرط اصلی آن هماهنگی اثر با معماری پیرامون است (Kafshchian)

(Moghadam, 2005; Dehove et al, 2024). دایره‌المعارف بریتانیایی نیز بر این نکته تأکید دارد که نقاشی دیواری هنری است که هدف آن تزئین دیوارها و سقف‌هاست و شرط اصلی، تناسب میان فرم و محتوای اثر با محیط معماری اطراف است. در این چارچوب، دیوار به عنوان عنصری ثابت و هویت‌دار، بخشی از هویت کالبدی و معنایی فضا محسوب می‌شود و نقاشی دیواری باید ضمن تکمیل کارکرد زیبایی‌شناختی، به ساختار و معنا آسیبی وارد نکند (Nouroney, 2014).

تفاوت اساسی دیوارنگاره با دیگر انواع نقاشی در بستر اجرایی آن است؛ به جای بوم، دیوار زمینه اثر است (Zangi, 2016; Blessings, 2024). این ویژگی، نقاشی دیواری را به یک هنر محیطی تبدیل می‌کند که تعامل مستقیم با محیط و مخاطب دارد. افزون بر این، اثر دیواری باید با ویژگی‌های بصری و معنایی معماری (اندازه، فرم، رنگ و تناسب) و همچنین با شرایط اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی مخاطبان همسو باشد (Relph, 1987). این همسویی باعث می‌شود که دیوارنگاری نه تنها به عنوان یک ابزار تزئینی بلکه به عنوان رسانه‌ای اجتماعی، فرهنگی و هویتی عمل کند که می‌تواند هویت شهری را تقویت کند و حس تعلق و مشارکت اجتماعی را افزایش دهد (Tavassoli, 1997). همچنین، دیوارنگاری با ایجاد کانون‌های بصری و فرهنگی در فضاهای شهری، امکان بازشناسی مکان و تجربه زیسته شهروندان را فراهم می‌کند. به بیان دیگر، دیوارنگاری می‌تواند بر حس مکان و ارتباط عاطفی افراد با محیط شهری اثرگذار باشد، به گونه‌ای که شهروندان نه تنها فضا را مشاهده کنند بلکه با آن تعامل داشته باشند و بخشی از روایت جمعی شهر شوند (Tuan, 1974). به این ترتیب، دیوارنگاری می‌تواند همزمان جنبه‌های زیبایی‌شناختی، هویتی، اجتماعی و حتی آموزشی را در محیط شهری ادغام کند و به یک ابزار قدرتمند برای طراحی فضاهای انسانی‌محور تبدیل شود. در نهایت، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد دیوارنگاری، این هنر توانایی ایجاد تجربه فضایی غنی، هویت‌بخش و مشارکتی برای شهروندان را دارد و می‌تواند نقش کلیدی در شکل‌دهی منظر شهری و ارتقای کیفیت زندگی شهری ایفا نماید.

دیوارنگاری و هویت مکان: دیدگاه رلف و توان

ادوارد رلف و یی‌فو توان میان «فضا» به‌عنوان یک عرصه فیزیکی و فاقد معنا و «مکان» به‌عنوان فضایی معنا یافته از طریق تجربه انسانی، تعلق جمعی و روایت فرهنگی تمایز قائل می‌شوند (Relph, 1976; Tuan, 1974). بر اساس دیدگاه رلف، مکان صرفاً یک بستر فیزیکی نیست، بلکه ترکیبی از عناصر محیطی، تاریخی و فرهنگی است که از طریق تجربه انسانی معنا پیدا می‌کند. هویت مکان، بر سه سازه اصلی مبتنی است: ویژگی‌های منحصر به فرد محیط، حس مکان و اصالت تاریخی-فرهنگی (Relph, 1987) از این منظر،

دیوارنگاری مؤثر می‌تواند فضایی بی‌نام و بی‌هویت را به مکانی دارای معنا و هویت تبدیل کند، جایی که افراد با مشاهده و تعامل با اثر، تجربه‌ای عاطفی و زیسته از محیط کسب می‌کنند (Tavassoli, 1997).

توان نیز بر اهمیت بازتاب تجربه زیسته و زندگی روزمره در شکل‌گیری معنا و هویت مکان تأکید دارد، به گونه‌ای که افراد از طریق تعامل با محیط، تعلق و شناخت فضایی را تجربه می‌کنند (Tuan, 1974). این نظریه بر آن است که تجربه‌های روزمره و تعاملات اجتماعی در فضاهای شهری، نقش حیاتی در شکل‌دهی حس تعلق و شناسایی محیط دارند. از این منظر، دیوارنگاری نه تنها هنری بصری بلکه ابزاری برای تقویت تجربه فضایی مشارکتی و هویت جمعی شهروندان است.

در بافت شهری رشت، نمونه‌هایی از دیوارنگاری موفق مشاهده می‌شود که این معیارها را تحقق بخشیده‌اند (Amouzadeh & Ebizadeh, 2022). به عنوان نمونه، دیوارنگاره‌های «زنان برنج‌کار» و نقاشی میرزا کوچک‌خان توانسته‌اند حس تعلق و اصالت مکانی را تقویت کنند (Tavassoli, 1997; Cywiński & Karyń, 2024). این آثار با بازنمایی مضامین محلی، تاریخی و فرهنگی، ارتباط عمیقی با هویت فرهنگی شهر برقرار می‌سازند (Relph, 1976). در مقابل، آثار انتزاعی یا غیرمتصل به زمینه فرهنگی، به دلیل گسست از تاریخ و تجربه زیسته مردم، نمونه‌هایی از «بی‌مکانی» محسوب می‌شوند؛ در واقع، ۸۲٪ مخاطبان چنین آثاری را فاقد ارتباط با هویت شهر ارزیابی کرده‌اند. برای ارتقای هویت مکان از طریق دیوارنگاری، سه اصل کلیدی شناسایی شده است:

بازتاب زیست‌جهان محلی: توان در نظریه «Topophilia» بر اهمیت تجربه زیسته و ارتباط عاطفی افراد با محیط طبیعی و زندگی روزمره تأکید دارد. بنابراین، بازنمایی زندگی روزمره و محیط طبیعی در دیوارنگاری به افزایش هویت مکان و تعلق جمعی کمک می‌کند و اثر هنری را از یک عنصر تزئینی صرف به یک رسانه فرهنگی و اجتماعی تبدیل می‌کند (Sajadzadeh et al, 2017).

خلق نقاط کانونی هویتی: رلف بر اهمیت ویژگی‌های منحصر به فرد محیط، اصالت تاریخی و فرهنگی تأکید دارد. تمرکز بر مشاهیر، نمادها، رویدادها و ویژگی‌های تاریخی-فرهنگی باعث می‌شود دیوارنگاری‌ها به نقاط کانونی هویتی تبدیل شوند که حس تعلق، اصالت و انسجام فرهنگی شهروندان را تقویت می‌کند (Falahat, 2006; Falahat, Kamali & Shahidi, 2017).

ترکیب خلاقانه گذشته و حال: رلف ضرورت پیوند میان سنت و معاصر را برای حفظ اصالت مکان و جلوگیری از «بی‌مکانی» یادآوری می‌کند. توان نیز بیان می‌کند که تجربه فضا ماندگاری معنی پیدا می‌کند که افراد بتوانند پیوند میان تاریخ، فرهنگ و زندگی روزمره را درک کنند. بنابراین، ترکیب خلاقانه عناصر تاریخی و معاصر در دیوارنگاری، تجربه‌ای همزمان معنادار و زیبا فراهم می‌آورد (Relph, 1987; Tuan, 1974).

رعایت این اصول باعث می‌شود که دیوارنگاری به ابزاری مؤثر برای ارتقای هویت و کیفیت منظر شهری تبدیل شود. آثار هنری فضایی را ایجاد می‌کنند که هم از منظر رلف حس مکان و اصالت فرهنگی تقویت می‌شود (Relph, 1987) و هم از دیدگاه توان تجربه زیسته و هویت فضایی فعال می‌گردد (Tuan, 1974). علاوه بر این، دیوارنگاری با فراهم آوردن کانون‌های بصری و فرهنگی در محیط شهری، زمینه تعاملات اجتماعی، آموزش‌های غیررسمی و مشارکت شهروندان را تقویت می‌کند. این هنر می‌تواند علاوه بر زیبایی، به بازنمایی فرهنگ محلی، تقویت هویت جمعی و افزایش سرزندگی شهری منجر شود (Eskandari, 2013). در نتیجه، دیوارنگاری نه تنها یک عنصر تزئینی بلکه یک ابزار استراتژیک برای طراحی شهری انسان‌محور و تقویت تجربه زیسته شهروندان محسوب می‌شود.

پیشینه پژوهش

تحقیقات معاصر نشان می‌دهد که هنرهای شهری، به ویژه نقاشی‌های دیواری، نقشی فراتر از زیباسازی بصری دارند و می‌توانند کیفیت منظر شهری و تجربه فضایی شهروندان را بهبود بخشند. بر اساس مطالعه عموزاده-لیچایی و ابی‌زاده (2022)، عواملی مانند تعامل شهروندان، سرزندگی فضا و حضور هنر شهری، تجربه محیطی و تعلق اجتماعی را تقویت می‌کنند. این پژوهش نوآورانه است زیرا از دیدگاه شهروندان به تحلیل تأثیر هنر شهری پرداخته و بر اهمیت مشارکت عمومی در شکل‌دهی فضاهای شهری تأکید دارد. در بعد نظری، مفهوم

«حس مکان» و تجربه محیطی از محورهای اصلی تحلیل هنر شهری است. ادوارد رلف نشان داده است که مکان، صرفاً یک بستر فیزیکی نیست، بلکه تجربه و ادراک انسانی از آن است که معنا و هویت می‌بخشد. رلف تأکید می‌کند که فقدان حس مکان، «بی‌مکانی» ایجاد می‌کند و کیفیت زندگی شهری را کاهش می‌دهد. یان توان نیز بر تجربه شخصی و عاطفی انسان از فضا تأکید دارد و نشان می‌دهد که تعلق به مکان، رضایت و رفاه انسانی را افزایش می‌دهد. پژوهش حاضر نوآورانه است زیرا تلاش می‌کند با تلفیق مفاهیم رلف و توان، نقاشی دیواری را نه صرفاً به عنوان یک عنصر زیبایی‌شناختی، بلکه به عنوان ابزاری برای تقویت حس مکان و اصالت فضا معرفی کند. در بعد کاربردی، مطالعات متعددی ویژگی‌ها و نقش‌های اجتماعی و محیطی نقاشی‌های دیواری را بررسی کرده‌اند. غزاییان و حقیقت‌بین (2013) و کفشیان‌مقدم (2004) بر نقش نقاشی دیواری در زیباسازی شهر و افزایش کیفیت بصری محیط تأکید کرده‌اند. کشیر و کفشیان‌مقدم (2020) نشان دادند که ویژگی‌های بصری محیط می‌تواند بر اثرگذاری نقاشی دیواری تأثیر مستقیم داشته باشند. همچنین پژوهش‌های نورونی (2014) و زنگی (2016) نشان می‌دهد که نقاشی‌های دیواری تعامل اجتماعی، تعلق به فضا و حس هویت جمعی را افزایش می‌دهند.

از نکات برجسته و نوآوری پژوهش، تمرکز بر تجربه شهروندان و حس تعلق مکان، بررسی تأثیر نقاشی دیواری بر سرزندگی و تعلق اجتماعی، با استفاده از چارچوب نظری رلف و توان، که در مطالعات قبلی کمتر به شکل تلفیقی مورد توجه قرار گرفته است. ارتباط میان طراحی شهری و هنر شهری، تحلیل تلفیقی نقاشی دیواری با اصول منظر شهری و هویت فرهنگی برای ارتقای کیفیت تجربه انسانی، توجه به دسترسی و نوآوری در خلق هنر شهری، استفاده از تکنیک‌ها و رویکردهای مدرن برای افزایش مشارکت شهروندان و حضور هنر در فضاهای عمومی را می‌توان نام برد.

مطالعات روش‌شناختی مانند سجادزاده و همکاران (2017) و شیخ‌الحکمایی و میرشاهزاده (2014) نشان می‌دهند که نقاشی دیواری می‌تواند به عنوان یک ابزار میان‌رشته‌ای در طراحی شهری، هم از منظر زیبایی‌شناسی و هم از منظر اجتماعی مؤثر واقع شود. همچنین منصوری و فرزین (2020) و توسلی (1997) چارچوب‌ها و استانداردهایی برای طراحی محیط‌های شهری ارائه داده‌اند که هماهنگی میان عناصر بصری، فرهنگی و اجتماعی را تضمین می‌کند. در مجموع، پیشینه پژوهشی حاکی از آن است که نقاشی دیواری، وقتی در چارچوب مفاهیم حس مکان و اصالت رلف و توان طراحی شود، می‌تواند سرزندگی اجتماعی، تعلق به فضا و کیفیت تجربه شهری را به طور همزمان ارتقا دهد و به یک ابزار مؤثر طراحی شهری انسانی محور تبدیل شود.

روش‌شناسی پژوهش و محدوده مطالعاتی

این پژوهش با هدف بررسی نقش دیوارنگاری در ارتقای کیفیت منظر شهری شهر رشت و با تأکید بر چارچوب نظری رلف (1976) و توان (1974) طراحی شده است. رویکرد پژوهش توصیفی-تحلیلی و میان‌رشته‌ای است، به گونه‌ای که ابعاد هنری، اجتماعی، فرهنگی و تجربی دیوارنگاری را به صورت یکپارچه مورد بررسی قرار می‌دهد. جامعه آماری پژوهش شامل شهروندان ساکن شهر رشت و نمونه‌ای از دیوارنگاره‌های شهری است. انتخاب شهر رشت به دلیل تنوع فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی و حضور گسترده دیوارنگاره‌ها به عنوان بستری مناسب برای تحلیل هویت و کیفیت منظر شهری صورت گرفته است. نمونه‌های دیوارنگاره با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند، به گونه‌ای که آثار در معابر پررفت‌وآمد و نقاط دارای تعامل بیشتر با شهروندان قرار داشته باشند و از تنوع محتوایی، هماهنگی با محیط و سابقه نصب برخوردار باشند. همچنین برای جمع‌آوری دیدگاه شهروندان، ۳۸۴ نفر از شهروندان رشت با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند تا نماینده‌ای از جامعه شهری در پژوهش لحاظ شود. گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت ترکیبی انجام شد تا امکان تحلیل کمی و کیفی همزمان فراهم گردد. در بخش کتابخانه‌ای و اسنادی، منابع مرتبط با مبانی نظری فضا، مکان و دیوارنگاری بررسی شد و شاخص‌های اصلی ارزیابی شامل هویت و حس تعلق به مکان، یکپارچگی بصری و انطباق با فرهنگ و محیط استخراج گردید. در بخش میدانی، دیوارنگاره‌ها بر اساس ویژگی‌های بصری، موضوعی و فضایی تحلیل شدند و تعامل مخاطبان با اثر، از طریق مشاهده مستقیم و ثبت واکنش‌ها و مدت توقف بررسی شد. برای تحلیل تعامل شهروندان با دیوارنگاره‌ها، پرسشنامه‌ای طراحی شد که شامل ۶ تا ۱۰ سؤال چهارگزینه‌ای بود و میزان هماهنگی آثار با بستر فرهنگی-اجتماعی، تجربه زیسته و اثرگذاری بصری-هویتی را

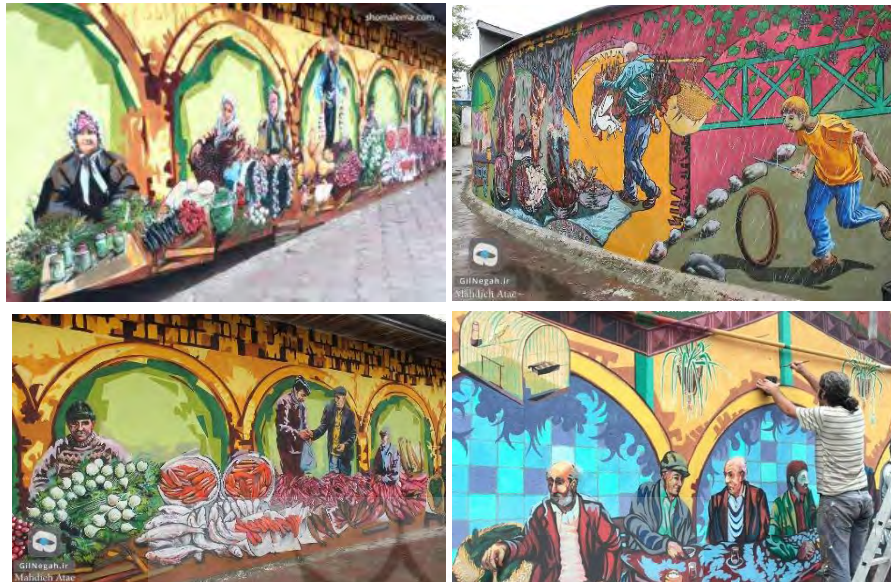
ارزیابی می‌کند. داده‌های پرسشنامه با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شد و تکنیک‌های آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار و درصد فراوانی، و همچنین آزمون‌های همبستگی برای سنجش رابطه بین شاخص‌ها به کار گرفته شد. همزمان، داده‌های کیفی حاصل از مشاهده میدانی و تحلیل محتوای دیوارنگاره‌ها با روش تحلیل مضمون بررسی شدند تا بازنمایی فرهنگ محلی، تاریخ و ارزش‌های هویتی آثار تحلیل گردد. محدوده مطالعاتی پژوهش شامل محلات مرکزی و معابر پرتردد شهر رشت است که بیشترین حضور دیوارنگاره‌ها را دارند. همچنین تحلیل آثار محدود به دیوارنگاره‌های نصب شده طی پنج سال اخیر است تا نمونه‌های مدرن و همگام با تحولات شهری بررسی شوند. این طراحی روش شناختی امکان ارائه تحلیلی جامع و معتبر درباره تأثیر دیوارنگاری بر هویت مکان، کیفیت منظر شهری و تجربه زیسته شهروندان را فراهم می‌کند.

دیوارنگاری شهری و نقش آن در تجربه مکانی و منظر شهری

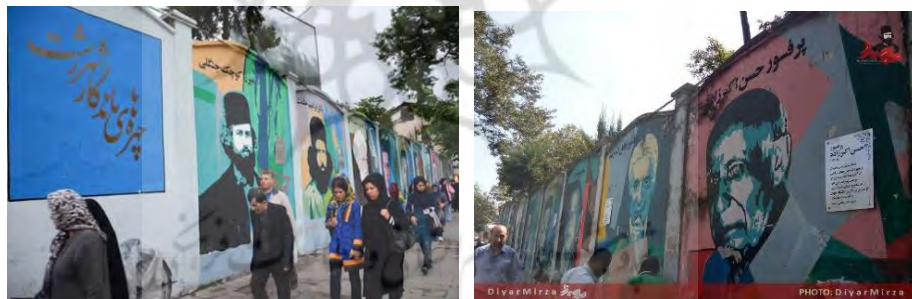
مداخلات هنری در فضاهای عمومی نشان می‌دهند که دیوارنگاری قادر است تجربه زیسته شهروندان را از محیط شهری به صورت فعال و پویا تغییر دهد (Mansouri et al, 2019). این آثار با حضور در عرصه‌های شهری، روابط فضایی و اجتماعی میان شهروندان را بازتعریف کرده و محیط را از یک بستر صرفاً فیزیکی به فضایی معناگرا و تعاملی بدل می‌سازند (Sajadzadeh et al, 2017). فضایی که تجربه جمعی و تعامل انسانی در آن نقشی محوری دارد (Schmidt, 2011). در این راستا، دیوارنگاری صرفاً جنبه تزئینی ندارد، بلکه به مثابه بخشی از تجربه روزمره شهروندان، زندگی اجتماعی، تاریخ محلی و مضامین فرهنگی را بازنمایی می‌کند (Mansouri et al, 2019). فضاهای بی‌نام را به مکان‌هایی معنادار تبدیل می‌سازد (Gude, 2000). به عنوان یکی از عناصر پویا در منظر شهری، دیوارنگاره‌ها تجربه بصری و فضایی شهروندان را شکل می‌دهند و پیوند میان محیط، فرهنگ و جامعه را تقویت می‌کنند.

بر اساس دیدگاه رلف، این آثار می‌توانند فضایی فیزیکی را به مکانی هویت‌مند و واجد حس تعلق تبدیل کنند (Falahat, 2006; Falahat, Kamali, & Shahidi, 2017). چراکه شهر مدرن نتیجه لایه‌های تاریخی، فرهنگی و اقتصادی است که بر سیمای آن نقش می‌بندد (Relph, 1987) از همین منظر، دیوارنگاره‌ها بخشی از «چشم‌انداز معاصر» به شمار می‌روند که تجربه زیسته شهروندان را شکل داده (Mansouri et al, 2019) و همچون معماری یا خیابان‌ها به تقویت هویت مکانی کمک می‌کنند (Sajadzadeh et al, 2017). به موازات آن، توان نیز بر اهمیت تجربه زیسته و تعامل انسانی با مکان تأکید دارد و دیوارنگاری را پلی ارتباطی میان هنرمند، مخاطب و جامعه معرفی می‌کند (Tuan, 1974). بازنمایی مفاهیم تاریخی و فرهنگی و تعامل مستقیم با شهروندان، هویت شهری و حس تعلق را تقویت کرده و امکان انتقال پیام‌های فرهنگی و آموزشی را فراهم می‌کند (Mansouri et al, 2019). مطالعات اخیر نیز نشان داده‌اند که دسترسی عمومی گسترده‌تر به هنر شهری، تجربه مکانی شهروندان را تعمیق بخشیده و پیوند آنان با محیط شهری را تقویت می‌کند (Jiang, Froehlich & Findlater, 2024). افزون بر این، دیوارنگاری با مکمل‌سازی سازه‌های معماری و المان‌های شهری همچون فضاهای سبز، جذابیت و کیفیت منظر شهری را افزایش می‌دهد (Ghazaeian & Haghightabin, 2013).

نمونه‌های موجود در شهر رشت به خوبی این رویکرد را نشان می‌دهند، نقاشی زنان برنجکار با بازنمایی فعالیت‌های سنتی، حس مکان و تعلق فرهنگی را تقویت کرده و دیوارهای بی‌نام را به عناصر هویت‌آفرین بدل می‌سازد (Tavassoli, 1997). همچنین دیوارنگاره میرزا کوچک خان جنگلی با تکریم یک چهره محلی، اصالت فرهنگی محیط را در کالبد شهر عینیت می‌بخشد. در این نمونه‌ها، دیوارنگاری علاوه بر بازنمایی تاریخ و فرهنگ، ارتباط فرهنگی-اجتماعی مستقیم میان مخاطب و محیط ایجاد کرده و ظرفیت خود را به عنوان رسانه‌ای آموزشی و اجتماعی آشکار می‌سازد. به طور کلی، دیوارنگاری‌های رشت عمدتاً بر ابعاد فرهنگی-اجتماعی تمرکز داشته و ظرفیت بالایی در بازنمایی هویت محلی از خود نشان می‌دهند (Falahat, 2006). با این حال، برای ارتقای نقش آن‌ها در سایر شاخص‌ها همچون هماهنگی محیطی، هارمونی رنگ و هویت‌بخشی کامل، توجه به آموزش شهروندان، ارائه نمونه‌های الهام‌بخش و برنامه‌ریزی راهبردی در طراحی آثار ضروری است (Amouzadeh & Ebizadeh, 2022). بدین ترتیب، دیوارنگاری شهری ضمن تقویت «حس مکان» (Relph, 1976) و افزایش «تعامل فرهنگی-اجتماعی» (Tuan, 1974) به ابزاری مؤثر در هویت‌بخشی و ارتقای کیفیت زندگی شهری تبدیل می‌شود.



شکل ۱. دیوارنگاری های شهر رشت با موضوع روایت روزمرگی و فرهنگ عامیانه مردمان شهر رشت
برگرفته از: negahiran.irnews



شکل ۲. دیوارنگارهای شهر رشت با موضوع مفاخر نامی
برگرفته از: negahiran.irnews



شکل ۳. دیوارنگارهای شهر رشت با موضوع مذهبی و سیاسی،
برگرفته از: negahiran.irnews

ارزیابی هماهنگی دیوارنگاری‌های رشت با فضای فرهنگی و اجتماعی

یافته‌های پژوهش‌های نظری و میدانی نشان می‌دهد که موفقیت دیوارنگاره‌ها در گرو پیوند عمیق آن‌ها با فرهنگ و جامعه محلی است (Tavassoli, 1997). تجربه‌های هنری نشان داده‌اند آثاری که بر روایت‌های بومی همچون تاریخ محلات، تجربه‌های مهاجرت یا نمادهای قومی تأکید دارند، از بالاترین سطح مقبولیت و ماندگاری برخوردارند (Gude, 2000). به همین ترتیب، همسویی مداخلات هنری با نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه، شرط اصلی اثرگذاری و استمرار آن‌ها در فضای شهری محسوب می‌شود (Schmidt, 2011). در این میان، نقش مشارکت مستقیم جامعه در فرایند انتخاب و تولید مضامین نیز برجسته است (Sajadzadeh et al, 2017)، زیرا حضور فعال شهروندان به افزایش ارتباط دیوارنگاری‌ها با هویت جمعی و تقویت پیوند آثار با بستر فرهنگی منجر می‌شود. بر اساس نتایج حاصل از پیمایش، دیوارنگاری‌های معاصر شهر رشت توانسته‌اند در سطحی نسبی هماهنگی خود را با فضای فرهنگی و اجتماعی شهر برقرار کرده و جلوه‌هایی از آداب، رسوم و باورهای محلی را بازتاب دهند (Amouzadeh & Ebizadeh, 2022). آثاری نظیر بازنمایی «زنان برنج‌کار» یا «چهره مشاهیر گیلان» نمونه‌هایی شاخص‌اند که به واسطه تکیه بر روایت‌های بومی بیشترین میزان همخوانی را با بافت اجتماعی پیدا کرده‌اند. هرچند این یافته‌ها قابلیت تعمیم به همه آثار را ندارند، اما تصویری کلی از نقش دیوارنگاری‌ها در تقویت هویت شهری و شکل‌دهی به ذهنیت مخاطبان ارائه می‌دهند. از منظر نظری، رلف بر این باور است که چنین هماهنگی‌هایی منجر به تقویت «حس مکان» و بازتولید «اصالت فرهنگی» می‌شوند (Mansouri et al, 2019). منظر شهری مدرن هنگامی معنا می‌یابد که به‌طور ارگانیک با بافت فرهنگی و اجتماعی پیوند خورده باشد. همچنین از دیدگاه توان (Tuan, 1974)، دیوارنگاری‌ها به‌عنوان بخشی از مبلان شهری ظرفیت ایجاد تعامل اجتماعی، هویت‌بخشی و ارتقای کیفیت تجربه شهروندی را دارند. با این حال، داده‌های کمی پژوهش نشان‌دهنده وجود شکاف‌هایی در ادراک فرهنگی و اجتماعی مخاطبان است. به‌طور مشخص:

- ۲۲٪ از پاسخ‌دهندگان کیفیت فرهنگی دیوارنگاری‌ها را اثرگذار بر ذهنیت خود ارزیابی کرده‌اند (تأییدی بر نقش آن‌ها در تقویت حس مکان).
 - ۲۰٪ بر تأثیر دیوارنگاری‌ها در تحکیم ساختارهای هویتی و فرهنگی تأکید داشته‌اند (همسو با دیدگاه توان در زمینه هویت‌بخشی).
 - تنها ۱٪ بر ناکامی این آثار در ایجاد ارتباط عمومی اذعان داشته‌اند (نشانگر ظرفیت بالای رسانه دیوارنگاری در تقویت تعامل اجتماعی).
 - حدود ۴٪ نیز ضعف هدایت بصری آثار به سمت عناصر هویت‌مند را مطرح کرده‌اند (به‌منزله کاستی در تحقق اصالت مکانی).
- این داده‌ها نشان می‌دهد که اگرچه دیوارنگاری‌های رشت توانسته‌اند تا حدی با فرهنگ و جامعه محلی همسو شوند، اما بخش عمده‌ای از پاسخ‌ها در سطح متوسط یا پایین قرار دارد. بنابراین، ارتقای نقش فرهنگی - اجتماعی دیوارنگاری‌ها مستلزم سرمایه‌گذاری بر آموزش بصری، افزایش آگاهی عمومی و الگوسازی از نمونه‌های موفق است تا این رسانه شهری بتواند به‌طور کامل در راستای تقویت هویت بومی و پویایی اجتماعی ایفای نقش کند.

جدول شماره ۱. ارزیابی هماهنگی با فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر محیط

ردیف	سوال	زیاد	متوسط	کم	بی‌نظر	تحلیل نظری (رلف و توان)
۱	معرف آداب و رسوم شهر	۱۱٪	۱۹٪	۳۸٪	۳۲٪	بیانگر بازنمایی نسبی فرهنگ محلی؛ اما نیازمند تقویت «اصالت مکان» (رلف).
۲	نزدیکی به باورهای جامعه	۶٪	۱۲٪	۲۴٪	۵۸٪	فاصله مخاطبان با لایه‌های عمیق فرهنگی؛ کمبود «درک مشترک» (توان).
۳	بر مبنای اعتقادات جامعه	۱۷٪	۱۹٪	۳۲٪	۳۲٪	نشان‌دهنده ظرفیت بالقوه در پیوند با «حس مکان»، اما پراکندگی در ادراک مخاطبان.
۴	نقش در ارتباط عمومی و ارتقای منظر	۱٪	۲۱٪	۳۲٪	۴۶٪	ضعف در کارکرد تعاملی؛ نیاز به تقویت «دیوارنگاری به‌مثابه رسانه اجتماعی» (توان).
۵	تقویت ساختارهای هویتی و فرهنگی	۲۰٪	۲۵٪	۲۴٪	۳۱٪	نشانه‌ای از پتانسیل بالای «هویت‌بخشی» اما نیازمند راهبردهای پایدار.
۶	هدایت بصری به سمت عناصر هویت‌مند	۴٪	۹٪	۱۵٪	۷۲٪	ضعف جدی در «هدایت بصری» و تقویت نشانه‌های مکانی (رلف).
۷	تأثیر بر حس تعلق خاطر	۹٪	۱۳٪	۳٪	۴۶٪	حس تعلق در سطح متوسط؛ ضرورت تقویت «تجربه زیسته مکان» (رلف).
۸	تأثیر بر حس مکان	۸٪	۱۶٪	۳۱٪	۴۵٪	حس مکان به طور نسبی تقویت شده؛ اما از انسجام کافی برخوردار نیست.
۹	اثرگذاری کیفیت فرهنگی بر ذهنیت	۲۲٪	۳۳٪	۴۰٪	۵٪	بالاترین میزان اثرگذاری فرهنگی؛ ظرفیت اصلی دیوارنگاری‌های رشت.
۱۰	تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر ذهنیت	۶٪	۱۶٪	۳۷٪	۴۱٪	ارزش‌های فرهنگی کمتر درونی‌سازی شده‌اند؛ نیازمند «نمونه‌های اصیل و ماندگار».

ارزیابی هماهنگی دیوارنگاری‌های رشت با شرایط محیطی، اقلیمی و موقعیت جغرافیایی

یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ارزیابی دیوارنگاری شهری، توجه به پایداری مادی و انطباق با محیط طبیعی است (Kafshchian, 2005). رلف منظر شهری را به‌طور هم‌زمان با محیط طبیعی و شرایط بستر شهری پیوند می‌دهد (Relph, 1987). پژوهش‌ها بر ضرورت هماهنگی دیوارنگاری‌ها با محیط فیزیکی، اقلیم و ویژگی‌های جغرافیایی تأکید دارند (Schmidt, 2011). جانمایی دقیق آثار، استفاده از مصالح مقاوم در برابر رطوبت و آلودگی، و رعایت شرایط اقلیمی، نه تنها دوام اثر را تضمین می‌کند، بلکه تأثیرگذاری فضایی آن را نیز افزایش می‌دهد (Kashir, Kafshchian-Moghadam, 2020). به‌کارگیری ابزارها و تکنیک‌های نوین نیز می‌تواند انطباق دیوارنگاری با محیط را بهینه کرده و کارکرد بصری و عملکردی آن را ارتقا دهد (Jiang et al, 2024). در شهر رشت، با توجه به رطوبت بالا و بارندگی‌های مکرر، انتخاب متریال مقاوم و تکنیک‌های مناسب برای حفظ ماندگاری آثار ضروری است (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیوارنگاری‌های رشت در بسیاری از موارد توانسته‌اند با شرایط محیطی، اقلیمی و موقعیت جغرافیایی همخوانی پیدا کنند و به ارتقای کیفیت منظر شهری کمک نمایند. به‌طور مشخص: ۴۴٪ از آثار مورد ارزیابی در زیباسازی محیط شهری و خلق جلوه‌های بصری مثبت نقش مؤثر داشته‌اند؛ این امر از منظر رلف به تقویت حس مکان و تجربه زیسته شهروندان منجر می‌شود. ۳۶٪ از پاسخ‌دهندگان بر این باورند که دیوارنگاری‌های متناسب با ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی، به جذابیت بصری و شخصیت‌بخشی فضاهای شهری کمک کرده‌اند؛ این امر از دید توان نشانگر ظرفیت دیوارنگاری برای ایفای نقش در هویت‌بخشی شهری و ایجاد ارتباط میان شهروند و محیط است. تنها ۹٪ از مخاطبان نقش مستقیم دیوارنگاری‌ها در هماهنگی بصری با سیمای طبیعی و جغرافیایی را تأیید کرده‌اند، که حاکی از ضعف در بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های محیطی است (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022). این نتایج نشان می‌دهد که توجه به بستر محیطی و اقلیمی نه تنها دوام و زیبایی آثار را افزایش می‌دهد (Nouroney, 2014)، بلکه زمینه‌ای برای تقویت اصالت مکان (Relph, 1987) و تعلق اجتماعی (Tuan, 1974) فراهم می‌آورد. دیوارنگاری‌هایی که با مصالح بومی، شرایط جوی و تابش نور هماهنگ باشند، علاوه بر ایجاد جلوه‌های زیبایی‌شناختی، انسجام هویت مکانی و اجتماعی شهر را نیز تقویت می‌کنند (Gude, 2000)، در مجموع، هرچند دیوارنگاری‌های رشت در برخی شاخص‌ها نیازمند بازنگری و تقویت هستند، اما در

بخش عمده‌ای توانسته‌اند با لحاظ کردن شرایط محیطی و اقلیمی، توازن بصری و هویتی مناسبی ایجاد کرده و به ارتقای کیفیت منظر شهری کمک کنند (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022).

جدول شماره ۲: ارزیابی هماهنگی دیوارنگاری با شرایط محیطی، اقلیمی و موقعیت جغرافیایی

ردیف	سوال	زیاد	متوسط	کم	بی‌نظر	تحلیل نظری (رلف و توان)
۱	تناسب با محیط شهر	۱۷%	۲۱%	۲۸%	۳۴%	بازنمایی نسبی محیط شهری؛ نیازمند تقویت اصالت مکان (رلف).
۲	تأمین کیفیت‌های بصری از طریق شرایط محیطی	۱۹%	۲۴%	۲۶%	۳۱%	ظرفیت محیطی در زیباسازی تا حدی محقق شده است؛ نیاز به بهره‌گیری نظام‌مندتر.
۳	تناسب با موقعیت جغرافیایی	۱۰%	۲۲%	۲۷%	۴۱%	همخوانی با جغرافیای بومی ضعیف‌تر؛ ضعف در هویت مکانی (توان).
۴	طراحی و اجرا متناسب با شرایط محیطی	۸%	۲۰%	۳۲%	۴۰%	توجه محدود به بستر طبیعی؛ ضرورت تقویت «اصالت مکان.»
۵	مقاومت در برابر شرایط جوی و هماهنگی با اقلیم	۱۲%	۱۷%	۲۵%	۴۶%	ضعف در ماندگاری اقلیمی؛ مانعی برای اصالت و پایداری آثار.
۶	تناسب با تابش نور	۱۳%	۲۷%	۳۱%	۲۹%	توجه نسبی به نورپردازی؛ اما فاقد انسجام لازم در تجربه بصری.
۷	نقش در ایجاد هماهنگی بصری با شرایط جغرافیایی	۹%	۲۶%	۲۹%	۳۶%	ضعف در پیوند با سیمای طبیعی شهر؛ فاصله با «حس مکان» (رلف).
۸	تناسب با مصالح و ویژگی‌های ساختاری شهر	۱۸%	۱۹%	۳۱%	۳۸%	بخشی از آثار با مصالح بومی هماهنگ‌اند؛ اما نمونه‌ها پراکنده‌اند.
۹	اثرگذاری بر زیباسازی محیط شهری	۴۴%	۲۷%	۲۱%	۱%	قوی‌ترین شاخص؛ نشان‌دهنده توان دیوارنگاری در ارتقای کیفیت منظر (توان).
۱۰	شخصیت‌بخشی به محیط شهری	۳۶%	۲۱%	۲۴%	۲۹%	کمک به تقویت هویت شهری و حس تعلق؛ اما هنوز نیازمند انسجام راهبردی.

ارزیابی هماهنگی دیوارنگاری‌های رشت با فضای رنگی محیط

رلف در تحلیل منظر شهری مدرن بر اهمیت هماهنگی عناصر بصری، به‌ویژه رنگ، با بستر محیطی و فرهنگی تأکید می‌کند (Relph, 1987). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رنگ، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادی دیوارنگاری شهری، نقش کلیدی در ایجاد پیوند میان اثر هنری و محیط پیرامونی دارد (Jiang et al, 2024). رنگ نه صرفاً به‌عنوان یک عنصر تزئینی، بلکه به‌مثابه نشانه‌ای از هویت مکانی می‌تواند تجربه ادراکی شهروندان را عمقی‌تر کند (Kafshchian Moghadam, 2005). انتخاب رنگ‌های متناسب می‌تواند انسجام بصری و هارمونی منظر را تقویت کرده و از ایجاد تضادهای ناخواسته جلوگیری نماید (Schmidt, 2011) بر اساس داده‌های نظرسنجی: ۴۱٪ از دیوارنگارها دارای رنگ‌مایه‌هایی متناسب با فرهنگ محلی بوده و موفق به ایجاد همخوانی هویتی با بستر فرهنگی جامعه شده‌اند. این هماهنگی از منظر رلف موجب تقویت اصالت مکان و بازتاب تجربه فرهنگی جامعه در سیمای شهر می‌شود (Relph, 1987). ۳۶٪ از آثار از نظر تنوع رنگی مثبت ارزیابی شده‌اند که به ارتقای کیفیت بصری و پویایی منظر شهری کمک کرده است. ۴۴٪ از دیوارنگارها با کیفیت کلی منظر شهری سازگاری داشته و ارزش‌های زیبایی‌شناختی فضاها را تقویت کرده‌اند، امری که از منظر توان‌شناختی ظرفیت دیوارنگاری در ایفای نقش در تعامل اجتماعی و زیبایی‌شناسی محیطی است (Tuan, 1974) با این حال، چالش‌هایی نیز وجود دارد: تنها ۱۱٪ از آثار رنگی با سازه‌های مدرن و معاصر هماهنگ بوده‌اند و حدود ۹۰٪ از مخاطبان به نبود این پیوند اشاره کرده‌اند. این ناهماهنگی موجب ایجاد گسست میان دیوارنگاری معاصر و معماری نوین شده و کارکرد هویت‌بخشی آثار در بافت‌های مدرن را محدود می‌کند. تنها ۱۲٪ از آثار توانسته‌اند با وجود سادگی، تنوع بصری ایجاد کرده و کیفیت منظر شهری را ارتقا دهند، در حالی که ۸۸٪ از مخاطبان آثار را برای غیربومیان فاقد جذابیت دانسته‌اند. این یافته نشان می‌دهد که رنگ در دیوارنگاری‌های رشت عمدتاً به مخاطبان بومی نزدیک شده و تجربه مشترک شهری حس مکان جمعی را تقویت کرده است. در مجموع، دیوارنگاری‌های رشت در زمینه‌هایی مانند انطباق رنگ با فرهنگ جامعه و ارتقای کیفیت زیبایی‌شناختی موفق عمل کرده‌اند، اما همچنان در هماهنگی با معماری معاصر و جذب مخاطبان

غیرمحلّی نیازمند بازنگری هستند (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022). از منظر رلف، این ضعف به کاهش اصالت تجربه مکانی منجر می‌شود (Relph, 1987) و از نگاه توان، تعامل اجتماعی گسترده‌تر را محدود می‌کند (Tuan, 1974). بنابراین، بازنگری در انتخاب پالت‌های رنگی و توجه به هماهنگی با معماری جدید می‌تواند به ایجاد توازن بصری، تقویت هویت شهری و ارتقای حس مکان کمک نماید (Kafshchian Moghadam, 2005).

جدول شماره ۳. ارزیابی هماهنگی دیوارنگاری با فضای رنگی محیط (با تبیین نظری رلف و توان)

ردیف	سؤال	زیاد	متوسط	کم	بی‌نظر	تحلیل نظری (رلف و توان)
۱	تنوع سطوح رنگی	۳۶٪	۱۹٪	۲۶٪	۱۹٪	کمک به پویایی منظر؛ اما نیازمند انسجام رنگی برای تقویت حس مکان (رلف).
۲	رنگ‌مایه‌های متناسب با فرهنگ جامعه	۴۱٪	۲۳٪	۱۹٪	۱۷٪	تقویت هویت فرهنگی و پیوند با ارزش‌های محلی (رلف و توان).
۳	تناسب با فضای رنگی محیط	۱۵٪	۲۱٪	۳۵٪	۲۹٪	ضعف در همخوانی کلی با بستر شهری؛ کاهش تجربه اصیل مکان.
۴	تناسب فضای رنگی محیط با کیفیت زیبایی‌شناختی	۳۵٪	۲۶٪	۲۳٪	۱۶٪	ارتقای نسبی زیبایی بصری؛ ظرفیت تقویت تعامل اجتماعی (توان).
۵	هماهنگی با سازه‌های مدرن و معاصر	۱۱٪	۱۵٪	۲۶٪	۴۸٪	گسست میان دیوارنگاری و معماری معاصر؛ مانع هویت‌بخشی در فضاها می‌نویسند.
۶	تناسب با اعتقادات جامعه	۲۸٪	۴۱٪	۱۸٪	۱۵٪	بازتاب باورهای اجتماعی؛ نشانه‌ای از پیوند با فرهنگ بومی (رلف).
۷	تأثیر بر خوانایی شهر	۱۸٪	۱۹٪	۳۹٪	۲۴٪	رنگ فاقد نقش کافی در هدایت بصری؛ کاهش وضوح هویتی.
۸	تنوع تصویرپذیری	۱۳٪	۲۴٪	۲۶٪	۳۷٪	کمبود تنوع خلاقانه؛ ضعف در ایجاد تجربه معنادار از مکان.
۹	سادگی همراه با تنوع	۱۲٪	۲۸٪	۲۹٪	۳۱٪	هماهنگی محدود؛ نیاز به طراحی رنگی هوشمندانه‌تر.
۱۰	تطابق رنگی با محیط	۴۴٪	۱۹٪	۱۴٪	۳۳٪	بیشترین میزان انطباق؛ ظرفیت اصلی برای تقویت اصالت مکان و هویت شهری.

کارکرد هویت‌بخشی به فضای شهری

یکی از کارکردهای بنیادین دیوارنگاری شهری، تقویت هویت مکان و بازتاب مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی بستر محلی است (Tavassoli, 1997). این آثار می‌توانند به‌عنوان نشانه‌های هویت شهری عمل کنند و با نمایش چهره‌های محلی یا رویدادهای تاریخی، فضای بی‌نام را به مکانی با اصالت تبدیل نمایند. چنین کارکردی با مفاهیم حس مکان رلف (Relph, 1987) و تجربه معنادار فضا از منظر توان (Tuan, 1974) هم‌راستا است. در شهر رشت، بازنمایی عناصر بومی مانند صید ماهی، صنایع دستی یا آیین‌های محلی، ظرفیت بالایی برای هویت‌بخشی به فضا دارد (Mansouri et al, 2019). با این حال، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دیوارنگاری‌های رشت در تحقق این هدف محدودیت دارند. بر اساس نتایج پرسشنامه‌ها: تنها ۱۸٪ از شهروندان آثار را بازتاب‌دهنده تنوع فرهنگی رشت دانسته‌اند (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022). در حالی که ۸۲٪ آن‌ها را فاقد همخوانی با هویت بومی و ناتوان در ارائه تصویری روشن از فرهنگ محلی ارزیابی کرده‌اند. در زمینه هویت‌مندی منظر شهری، ۹۲٪ پاسخ‌دهندگان ناکامی آثار را تأیید کرده و تنها ۲٪ عملکرد مثبت آن‌ها را مورد تأیید قرار داده‌اند. این نتایج بیانگر گسست میان محتوای بصری دیوارنگاری‌ها و هویت فرهنگی-اجتماعی رشت است، به‌گونه‌ای که آثار به جای بازتاب روایت‌ها، سنت‌ها و عناصر بومی، عمدتاً به کلی‌گویی و مضامین غیرمکان‌مند گرایش یافته‌اند. از منظر رلف، تحقق اصالت مکان مستلزم آن است که هنر شهری با زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی محل پیوند داشته و حس تعلق و هویت را در شهروندان تقویت کند. فقدان چنین پیوندی در دیوارنگاری‌های رشت منجر به نوعی «بی‌مکانی» شده است (Relph, 1987). همچنین از منظر توان، فضامندی و معناداری مکان زمانی ایجاد می‌شود که افراد از طریق تجربه زیسته و ادراک حسی با فضا ارتباط برقرار کنند (Tuan, 1974). عدم بازتاب مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی بومی در دیوارنگاری‌های رشت سبب شده است تا تجربه فضامند و هویت‌بخش برای مخاطبان ایجاد نشود و ظرفیت هویت فضایی آثار محدود گردد (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022). در مجموع، دیوارنگاری‌های شهری رشت غالباً به بیانی انتزاعی و غیرمرتبط با بستر محلی محدود شده‌اند. عوامل اصلی این ناکامی شامل

فقدان سیاست‌گذاری منسجم، انتخاب غیرآگاهانه موضوع و کم‌توجهی به روایت‌های بومی هستند. بازنگری در رویکردهای موجود و بهره‌گیری از نمادها، ارزش‌ها و روایت‌های اصیل محلی می‌تواند دیوارنگاری را به جایگاه واقعی خود بازگرداند؛ جایگاهی که ضمن تقویت حس مکان مطابق با دیدگاه رلف، تجربه فضا‌مند زیسته مطابق با دیدگاه توان را فعال کرده و هویت فرهنگی و حس تعلق شهروندان را ارتقاء می‌دهد.

جدول شماره ۴. ارزیابی کارکرد هویت‌بخشی دیوارنگاری‌های شهر رشت

شاخص دیوارنگاری	میزان اقبال مخاطبان	اولویت گروه‌های مختلف	توضیح تحلیلی
تأثیر بر کارکرد هویت‌بخشی شهر	کم	گروه سوم	بیش از نیمی از پاسخ‌ها در سطح «کم» یا «بی‌نظر» ثبت شده؛ نشان‌دهنده ناکامی دیوارنگاری‌ها در تقویت هویت مکان
بیان خلاقانه در کارکرد هویتی	کم	گروه سوم	عملکرد ضعیف در خلق آثار با توان هویت‌بخش و نوآور؛ نیاز به طراحی خلاقانه و اصیل
بازنمایی مفاهیم متنوع فرهنگی	کم-متوسط	گروه دوم	تنها ۱۸٪ مخاطبان تأثیر مثبت قائل شده‌اند؛ بیشتر پاسخ‌ها در سطوح «متوسط» و «کم» قرار دارد
بازنمایی مفاهیم تاریخی	کم	گروه سوم	اکثریت پاسخ‌دهندگان (۵۲٪) اثر را در بازتاب تاریخ شهر ناکافی دانسته‌اند؛ حاکی از فقدان پیوند با اصالت تاریخی
تأثیر از طریق زبان و بیان هنر	کم-متوسط	گروه دوم	تنها بخش کمی از آثار توانسته‌اند به واسطه زبان هنر، کارکرد هویتی داشته باشند
تأثیر بر پایداری فرهنگی	کم	گروه سوم	بیش از ۴۰٪ پاسخ‌ها در سطوح «کم» و «بی‌نظر» ثبت شده؛ نشان‌دهنده ضعف دیوارنگاری‌ها در استمرار ارزش‌های فرهنگی
تأثیر بر مانایی فرهنگی	کم	گروه سوم	اکثریت پاسخ‌ها بیانگر ناکامی دیوارنگاری‌ها در حفظ و تقویت هویت پایدار فرهنگی است
تقویت هویت‌مندی منظر شهری	کم	گروه سوم	تنها ۲٪ مخاطبان اثر مثبت دیده‌اند؛ دیوارنگاری‌ها در ایجاد هویت‌بخشی ملموس و حس تعلق شهروندان ناکام مانده‌اند

با توجه به دیدگاه‌های رلف، دیوارنگاری‌ها نتوانسته‌اند «حس مکان» و اصالت فرهنگی را منتقل کنند (Relph, 1987) و از منظر توان، تجربه فضا‌مند زیسته شهروندان با مکان شکل نگرفته است (Tuan, 1974). بیشترین ضعف در بازنمایی تاریخ، پایداری فرهنگی و هویت‌مندی منظر مشهود است و به نظر می‌رسد نیازمند طراحی‌های مبتنی بر نمادهای بومی و رویکردهای خلاقانه برای ارتقاء هویت شهری هستیم.

کارکرد ارتباطی و رسانه‌ای دیوارنگاره‌ها با توجه دیدگاه‌های رلف و توان

در منظر شهری مدرن، دیوارها تنها به‌عنوان مرزهای فیزیکی عمل نمی‌کنند، بلکه به بستری برای انتقال پیام‌ها و معانی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تبدیل می‌شوند (Zabihi, 2014). دیوارنگاره‌ها، از دیدگاه رلف، رسانه‌هایی هستند که قادرند پیام‌های نهفته در محیط شهری را منتقل کرده و تعامل میان شهروندان را تقویت کنند (Relph, 1987). به‌گونه‌ای که کیفیت تجربه مکان و حس تعلق به محیط ارتقا یابد. همچنین، توان بر اهمیت تجربه زیسته و ادراک مستقیم مخاطب تأکید دارد (Tuan, 1974). به‌طوری که دیوارنگاری‌ها با ایجاد زبان بصری مشترک، زمینه‌ای برای تعامل اجتماعی و تقویت هویت شهری فراهم می‌کنند (Nouroney, 2014). از منظر مدرن، دیوارنگاره‌ها نه تنها باید پیام‌های فرهنگی و هویتی را منتقل کنند، بلکه باید به ارتقای منظر شهری و کیفیت بصری محیط نیز کمک کنند (Schmidt, 2011). با این حال، بررسی دیوارنگاری‌های شهر رشت نشان می‌دهد که عملکرد آن‌ها در این حوزه محدود و ناکافی بوده است (Amouzadeh & EbiZadeh, 2022). داده‌های نظرسنجی حاکی از آن است که تنها ۲۲٪ از شهروندان بر این باورند که دیوارنگاره‌ها نتوانسته‌اند بخشی از کارکرد هویتی و پیام اجتماعی خود را منتقل کنند، در حالی که ۷۸٪ معتقدند آثار موجود نتوانسته‌اند اثربخشی مطلوب در طراحی میلمان شهری و انتقال پیام اجتماعی ایجاد نمایند. علاوه بر این، تنها ۹٪ از مخاطبان عملکرد دیوارنگاری‌ها

در ارتقای کیفیت منظر و انتقال پیام‌های اجتماعی را مثبت ارزیابی کرده‌اند، و ۹۱٪ ناکارآمدی آن‌ها را تأیید کرده‌اند. این آمار نشان‌دهنده فقدان انسجام در رویکرد رسانه‌ای و ناتوانی آثار در ایجاد پیوند معنا با بستر محیطی و اجتماعی شهر است. از منظر توان، انتقال پیام از طریق فضا زمانی معنا می‌یابد که شهروندان بتوانند تجربه زیسته و ادراکی از محیط کسب کنند و ارتباط مستقیم با فضا برقرار نمایند (Falahat, 2006). دیوارنگاری‌های رشت به دلیل عدم انسجام در بیان اجتماعی و فرهنگی و عدم بازتاب مؤلفه‌های محلی، این تجربه فضامند را ایجاد نکرده و در شکل‌گیری هویت فضایی ناکام مانده‌اند. بنابراین، برای بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت رسانه‌ای دیوارنگاری‌ها و ارتقای تأثیر آن‌ها بر هویت مکان و تجربه زیسته شهروندان، ضروری است انتخاب موضوع، طراحی بصری و شیوه‌های اجرایی آثار با نیازها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی شهروندان همسو و منسجم باشد (Zangi, 2016). چنین رویکردی نه تنها موجب انتقال پیام مؤثر و خوانایی بهتر منظر شهری می‌شود، بلکه توانایی دیوارنگاری‌ها را در ایجاد هویت فضایی و تقویت حس تعلق اجتماعی به حداکثر می‌رساند (Jiang et al, 2024).

جدول شماره ۴. کارکرد ارتباطی و رسانه‌ای دیوارنگاره‌ها در رشت

شاخص دیوارنگاری	میزان اقبال مخاطبان	توضیح تحلیلی با رویکرد رلف و توان
کارکرد آموزشی جامعه شهری	متوسط	۲۱٪ مخاطبان اثرگذاری دیوارنگاری‌ها در انتقال مفاهیم آموزشی و فرهنگی را زیاد ارزیابی کرده‌اند؛ این نشان‌دهنده توانایی محدود آثار در ایجاد «اصالت مکان» از منظر رلف و تجربه زیسته فضامند از منظر توان است.
بیان اجتماعی و حفظ کارکرد هویتی	متوسط-کم	۲۲٪ مخاطبان موفقیت دیوارنگاری‌ها در انتقال پیام‌های اجتماعی و هویتی را بالا دانسته‌اند، در حالی که اکثریت بر ناکارآمدی آن تأکید دارند؛ فقدان انسجام رسانه‌ای موجب کاهش تجربه فضامند و حس تعلق شهروندان شده است.
انتقال پیام به مخاطب	کم	تنها ۹٪ مخاطبان معتقدند که پیام‌های اجتماعی و فرهنگی اثرگذار بوده‌اند؛ دیوارنگاری‌ها در ایجاد ارتباط مستقیم با هویت مکان و فرهنگ بومی ناموفق عمل کرده‌اند.
ایجاد خوانش گویاتر شهر	متوسط-کم	۱۲٪ تا ۳۹٪ مخاطبان بر اثرگذاری دیوارنگاری‌ها در هدایت ادراک بصری و خوانایی شهر تأکید کرده‌اند؛ نشان‌دهنده محدود بودن نقش رسانه‌ای در شکل‌دهی به تجربه فضامند است.
بیان صریح ویژگی‌های فرهنگی-آموزشی	کم	تنها ۱۸٪ مخاطبان توانایی دیوارنگاری‌ها در برجسته کردن ویژگی‌های فرهنگی و آموزشی محیط را مثبت ارزیابی کرده‌اند؛ این ضعف در پیوند با زمینه فرهنگی مکان باعث کاهش «اصالت مکان» شده است.
تأثیر بر خوانایی منظر شهری از طریق پیام	کم	۱۲٪ مخاطبان دیوارنگاری‌ها را در ارتقاء خوانایی منظر مؤثر دانسته‌اند؛ فقدان همسویی مضامین با هویت فضایی شهر منجر به ناکامی در تجربه فضامند و ارتقاء هویت مکان شده است.

نقش دیوارنگاره‌ها در ارتقای هنر شهری و زیبایی‌شناسی منظر

از دیدگاه رلف، منظر شهری صرفاً یک کالبد فیزیکی نیست، بلکه پیوندی میان تجربه انسانی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی را نمایان می‌سازد (Relph, 1987). در این چارچوب، دیوارنگاره‌ها می‌توانند با ارتقای کیفیت بصری، فضاهای یکنواخت و بی‌روح را به محیط‌هایی معنادار و زیبا تبدیل کنند (Kafshchian Moghadam, 2005). به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی در مبلمان شهری، این آثار ظرفیت قابل توجهی در غنای هنری و ارتقای زیبایی‌شناسی منظر دارند (Kashir, Kafshchian-Moghadam, 2020). با این حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق این ظرفیت در شهر رشت با چالش‌هایی جدی مواجه بوده است. بر اساس داده‌های میدانی، تنها ۲۵٪ از شهروندان دیوارنگاره‌ها را در راستای اهداف هنری و ارتقای زیبایی منظر مؤثر ارزیابی کرده‌اند، در حالی که ۷۵٪ دیگر ناکامی این آثار در بهبود کیفیت بصری را مورد تأکید قرار داده‌اند. به‌ویژه، تنها ۹٪ از پاسخ‌دهندگان هماهنگی دیوارنگاره‌ها با معماری شهری را عامل افزایش زیبایی منظر دانسته‌اند، در حالی که ۹۱٪ دیگر، ناهماهنگی این آثار با ساختار معماری موجود را موجب کاهش کیفیت بصری شهر معرفی کرده‌اند. با وجود این ارزیابی‌های منفی، شهروندان همچنان بر ضرورت تداوم و توسعه دیوارنگاری در رشت تأکید دارند و آن را بخشی از هویت هنری و بصری شهر می‌دانند. از منظر آنان، دیوارنگاره‌ها توانایی ارتقای روحیه عمومی، زیباسازی فضاهای شهری، انتقال پیام‌های فرهنگی و آموزشی و تقویت هویت بصری شهر را دارا هستند (Ghazaeian & Haghightatbin, 2013). از دیدگاه رلف دیوارنگاره‌ها

زمانی می‌توانند به «اصالت مکان» یاری رسانند که با بستر فرهنگی، تاریخی و کالبدی شهر هماهنگ باشند و حس تعلق مکانی را در شهروندان تقویت کنند (Relph, 1987). همچنین، به تعبیر توان، تجربه فضاوند و زیسته مخاطبان شرط لازم برای ارتقای کیفیت منظر و هویت بصری است (Tuan, 2017) در غیاب چنین هماهنگی و تعامل فضاوند، دیوارنگاره‌ها نه تنها کارکرد مؤثری نخواهند داشت، بلکه می‌توانند به عاملی برای ایجاد اختلال بصری و کاهش کیفیت محیط شهری تبدیل شوند.

جدول شماره ۵. کارکرد هنری و زیبایی منظر دیوارنگاره‌ها در رشت

شاخص دیوارنگاری	میزان اقبال مخاطبان	تحلیل با رویکرد رلف و توان
کارکرد هنری	۱۸٪ زیاد	نشان‌دهنده ظرفیت محدود دیوارنگاری‌ها در ایجاد اصالت و تجربه فضاوند هنری است.
افزوده شدن به زیبایی منظر	۱۵٪ زیاد	تنها بخش اندکی از آثار توانسته‌اند هویت بصری و کیفیت منظر را ارتقا دهند؛ بسیاری از آثار فاقد انسجام با زمینه محیطی هستند.
هماهنگی با سازه‌های معماری	۹٪ زیاد	ناکامی در هم‌راستایی با معماری شهری موجب کاهش «اصالت مکان» و تجربه فضاوند شده است.
هماهنگی با المان‌های شهری	۲۵٪ زیاد	دیوارنگاره‌هایی که با المان‌های شهری هماهنگ‌اند، تجربه مثبت مکان و هویت فضایی بیشتری ایجاد کرده‌اند.
هماهنگی با مبلمان، فضای سبز و فرم شهری	۱۶٪ زیاد	کمبود هماهنگی با عناصر کالبدی، مانع ارتقای منظر بصری و تجربه زیسته مکان شده است.
هماهنگی با کارکرد احجام و آثار هنری	۲۴٪ زیاد	برخی آثار توانسته‌اند ارزش هنری را تقویت کنند، اما اکثریت ناکارآمد باقی مانده‌اند.
تأثیر بر ظرفیت‌های بصری و ملزومات زیبایی محیط	۱۱٪ زیاد	فقدان توجه به ظرفیت‌های بصری محیط، مانع تقویت منظر و تجربه فضاوند شهروندان شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیوارنگاری‌های شهر رشت، با وجود گستردگی در سطح معابر شهری، در سه کارکرد کلیدی یعنی هویت‌بخشی، ارتباطی-رسانه‌ای و زیبایی‌شناختی نتوانسته‌اند عملکرد مطلوبی داشته باشند. بر اساس داده‌های پرسشنامه، بیشترین ضعف در هویت‌بخشی مشاهده شد؛ جایی که تنها ۱۸٪ از شهروندان آثار را بازتاب‌دهنده فرهنگ بومی دانسته و ۹۲٪ ناکامی آن‌ها را در ایجاد هویت شهری تأیید کرده‌اند. این وضعیت به تعبیر رلف نشانه‌ای از شکل‌گیری «بی‌مکانی» است، زیرا دیوارنگاره‌ها به‌جای بازتاب روایت‌ها و سنت‌های محلی، بیشتر به مضامین کلی و غیرمکان‌مند گرایش یافته‌اند. از منظر توان نیز فقدان تجربه فضاوند و ادراک حسی معنادار موجب شده است تا دیوارنگاری‌ها نتوانند نقش فعالی در تقویت حس تعلق ایفا کنند.

در حوزه کارکرد ارتباطی و رسانه‌ای نیز نتایج مشابهی به دست آمد. داده‌های میدانی نشان داد که تنها ۲۲٪ از شهروندان دیوارنگاره‌ها را در انتقال پیام‌های اجتماعی و فرهنگی موفق ارزیابی کرده‌اند و ۹۱٪ ناکارآمدی آن‌ها را در ارتقای کیفیت منظر و انتقال معنا تأیید کرده‌اند. این امر بیانگر ضعف در انسجام رسانه‌ای و کمبود پیوند میان مضمون آثار و بستر اجتماعی-فرهنگی رشت است. بر اساس دیدگاه رلف، دیوارها باید به رسانه‌ای برای بازتاب تجربه مکان و هویت جمعی تبدیل شوند؛ اما در رشت، دیوارنگاره‌ها بیشتر به بیان‌های پراکنده و فاقد ارتباط اجتماعی تقلیل یافته‌اند. توان نیز تأکید دارد که ارتباط مؤثر تنها زمانی شکل می‌گیرد که مخاطب از طریق تجربه زیسته و ادراک فضایی، معانی اثر را درک کند؛ چیزی که در نمونه‌های بررسی‌شده کمتر اتفاق افتاده است.

از منظر هنری و زیبایی‌شناسی نیز نتایج نشان داد که تنها ۲۵٪ از شهروندان دیوارنگاره‌ها را مؤثر در ارتقای کیفیت بصری دانسته‌اند و تنها ۹٪ هماهنگی آن‌ها با معماری شهری را مثبت ارزیابی کرده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار موجود نه‌تنها به بهبود منظر کمک نکرده‌اند، بلکه در مواردی باعث ناهماهنگی بصری و اختلال در خوانایی فضا شده‌اند. در حالی که در چارچوب نظری رلف، اصالت مکان زمانی محقق می‌شود که عناصر بصری با ساختار کالبدی و فرهنگی شهر همسو باشند، در رشت بیشتر دیوارنگاره‌ها فاقد چنین پیوندی بوده‌اند.

در مجموع، می‌توان گفت دیوارنگاره‌های شهری رشت از منظر شهروندان در سه حوزه اصلی عملکردی ضعیف و ناکارآمد ارزیابی شده‌اند. ضعف در بازنمایی عناصر بومی و تاریخی، فقدان انسجام رسانه‌ای، و ناهماهنگی با ساختار معماری و منظر شهری، مهم‌ترین موانع تحقق ظرفیت‌های دیوارنگاری در این شهر هستند. با وجود این، تأکید مکرر شهروندان بر ضرورت تداوم دیوارنگاری نشان می‌دهد که بستر اجتماعی برای پذیرش و ارتقای این هنر شهری وجود دارد. بنابراین، بازنگری در سیاست‌گذاری، انتخاب موضوعات بومی، توجه به روایت‌های محلی و هماهنگی با ساختار معماری می‌تواند دیوارنگاری را از وضع موجود خارج کرده و به ابزاری برای تقویت هویت شهری، ارتقای تجربه فضاوند و بهبود کیفیت منظر رشت تبدیل کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که نقاشی دیواری در شهر رشت می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای طراحی مبلمان شهری در ارتقای کیفیت منظر شهری ایفای نقش نماید، مشروط بر آنکه در چارچوب نظری ادوارد رلف و توان، مفاهیم «حس مکان» و «اصالت» در فرآیند طراحی و اجرا مدنظر قرار گیرند. مطابق با دیدگاه رلف، زمانی که یک فضا از معنا و هویت تهی شود، به «بی‌مکانی» دچار می‌گردد. بررسی‌ها نشان داد که بخشی از نقاشی‌های دیواری معاصر رشت، به‌ویژه آثاری با رویکرد صرفاً تزئینی یا انتزاعی، در این دسته قرار گرفته و نتوانسته‌اند ارتباط معناداری با تجربه زیسته شهروندان برقرار کنند. این امر نه تنها به ارتقای منظر شهری کمکی نکرده، بلکه در برخی موارد موجب گسست ادراکی و دلزدگی بصری مخاطبان شده است. در مقابل، دیوارنگاره‌هایی که از بستر فرهنگی و اجتماعی شهر الهام گرفته و به بازنمایی آیین‌ها، سنت‌ها، خاطره جمعی و زندگی روزمره پرداخته‌اند، توانسته‌اند پیوندی عاطفی و شناختی با شهروندان برقرار کرده و «مکان‌مندی» را تقویت نمایند. بر اساس چارچوب نظری توان، مکان زمانی معنا می‌یابد که تجربه زیسته و عاطفی فرد در آن بازتاب یابد؛ در همین راستا، آثار مرتبط با فرهنگ بومی و عناصر طبیعی گیلان نتوانسته‌اند علاوه بر افزایش حس تعلق و خوانایی فضا، کیفیت زندگی روزمره را ارتقا دهند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نقاشی دیواری در شهر رشت، اگر بر پایه سه اصل کلیدی هماهنگی با فرهنگ و هویت محلی، تطبیق با شرایط محیطی و اقلیمی، و پاسخ‌گویی به نیازها و سلیقه مخاطبان طراحی و اجرا شود، می‌تواند از سطح یک اقدام صرفاً زیباسازانه فراتر رفته و به ابزاری راهبردی در فرآیند طراحی مبلمان شهری و ارتقای هویت مکان بدل گردد.

پیشنهادها

در راستای یافته‌های پژوهش و بر مبنای چارچوب نظری رلف و توان، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- طراحی مبتنی بر هویت مکان: بهره‌گیری از نشانه‌های فرهنگی، آیین‌های محلی، و روایت‌های روزمره مردم رشت در دیوارنگاره‌ها.
- بازنمایی خاطرات جمعی و نمادهای طبیعی به‌منظور تقویت حس مکان و اصالت فضا.
- هماهنگی با شرایط محیطی و اقلیمی: انتخاب متریال مقاوم در برابر رطوبت، بارش و تابش نور برای افزایش ماندگاری آثار. جانمایی آثار در فضاهای پرتردد و کانون‌های دید شهری جهت افزایش اثرگذاری بصری.
- توجه به نیازها و سلیقه مخاطبان: انجام مطالعات میدانی و نظرسنجی از شهروندان پیش از اجرای طرح‌ها. طراحی آثاری با قابلیت خوانایی و ادراک ساده، مناسب برای شهروندان و گردشگران.
- یکپارچگی با مبلمان شهری: هماهنگ‌سازی دیوارنگاره‌ها با سایر عناصر مبلمان شهری نظیر نیمکت‌ها، چراغ‌ها و ایستگاه‌ها.
- بهره‌گیری از فناوری‌های نوین (نورپردازی، هنر دیجیتال و واقعیت افزوده) برای ارتقای جذابیت آثار.
- چارچوب مدیریتی و سیاست‌گذاری شهری تدوین دستورالعمل جامع برای طراحی و اجرای نقاشی‌های دیواری با تأکید بر معیارهای فرهنگی، زیبایی‌شناختی و اقلیمی.
- تشکیل کمیته‌ای تخصصی متشکل از هنرمندان، معماران، جامعه‌شناسان و مدیران شهری برای ارزیابی و نظارت بر پروژه‌ها.
- پایداری و تداوم آثار: برنامه‌ریزی برای مرمت و بازسازی دوره‌های دیوارنگاره‌ها. ایجاد بانک اطلاعاتی و آرشیو دیجیتال از آثار به‌عنوان بخشی از میراث معاصر شهری.

References

- Amoozadeh, A., & Abizadeh, S. (2022). Analyzing the factors affecting the promotion of the vitality of public spaces by emphasizing the role of urban arts from the perspective of citizens; Case study: Cultural walkway of Rasht municipality. *research and urban planning*, 13(48), 121-136. (In Persian) Doi: <https://doi.org/10.30495/jupm.2022.4330>
- Blessings, N. (2024). The Impact of Public Art Installations on Urban Recreation Spaces. *International Journal of Arts, Recreation and Sports*, 3, 13-24.
- Cywiński, A., & Karyń, A. (2024). Mural as a Living Element of Urban Space: Seasonal Dynamics and Social Perception of "The Four Seasons with Kora" in Warsaw. *Arts*, 13 (4), 117. Doi: [10.3390/arts13040117](https://doi.org/10.3390/arts13040117)
- Dehove, M., Mikuni, J., Podolin, N., Moser, M. K., Resch, B., Doerrzapf, L., & Oberzaucher, E. (2024). Exploring the influence of urban art interventions on attraction and wellbeing: an empirical field experiment. *Frontiers in Psychology*, 15. Doi: <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2024.1409086>
- Eskandari, I. (2013). A reflection on the structural and aesthetic foundations of mural painting. *roceeding of the First Scientific Conference of Biennial of Urban Graffiti and Environmental Graphics*, (1st ed). Tehran, Tehran beaufication organization. (In Persian)
- Falahat, m.s. (2006). the sense of space and its factors. *honarhaye ziba*, 26, 57-66. (In Persian) URL: <https://sid.ir/paper/5847/en>
- Falahat, M. S., Kamali, L., & Shahidi, s. (2017). The Role of the Sense of Place Concept in Improving Architectural Conservation Quality. *Bagh-e Nazar*, 14(46), 15-22. (In Persian) URL: https://www.bagh-sj.com/article_44351.html
- Fraaije, A., van der Meij, M. G., Kupper, F., & Broerse, J. E. (2022). Art for public engagement on emerging and controversial technologies: A literature review. *Public Understanding of Science*, 31(6), 694-710. Doi: [10.1177/09636625221093213](https://doi.org/10.1177/09636625221093213)
- Ghazaiyan, M., & Haghghatbin, M. (2013). Urban space beautification with emphasis on mural painting. In *Collection of articles, First Scientific Biennale on Urban Murals and Environmental Graphics*. Tehran: Tehran Beautification Organization. (In Persian)
- Gude, O. (2000). *Urban art Chicago: A guide to community murals, mosaics, and sculptures*. Chicago, IL: Ivan R. Dee.
- Javan, F. A., & Motalebi, G. (2011). The concept of place attachment and its elements. *Hoviatshahr*, 4(8), 27-37. (In Persian) URL: <https://sid.ir/paper/154544/en>
- Jiang, L., Froehlich, j E., & Findlater, L. (2024). Making Urban Art Accessible: Current Art Access Techniques, Design Considerations, and the Role of AI, ASSETS '24 Workshop: The Future of Urban Accessibility. Doi: <https://doi.org/10.48550/arXiv.2410.20571>
- Kashir, M. K. M. (2020). Investigating the effect of visual qualities of the environment on murals. *Paykareh*, 9(19), 42-55. (In Persian) Doi: doi.org/10.22055/pyk.2020.15951
- Mansouri, S. A., & Farzin, A ali. (2019). *A Landscaped approach in urban design, A methodology for urban space design*. Tehran, Nazar research center. (In Persian)
- Nouroney, S. (2014). *The social impact of murals on urban spaces*. Tehran, Mirdashti.
- Relph, E. C. (2010). *Place and placelessness*, mohammad reza Mohammadi, Kazem mondegari, Zahir motaki, Tehran, arman shahr.
- Sajadzadeh, H., & Karimi, M., Vahdat, S. (2017). Environmental Visual Graphic in Urban Spaces with Emphasis on Graffiti, Case Study: Tehran. *Arman shahr*, 19(19), 107-118. (In Persian)

URL: https://www.armanshahrjournal.com/article_50453_en.html

Tavassoli, Mahmood. (1997). Criteria design space Urban, Tehran, *UARC (Urban Planning and Architecture Research Center of Iran)*. (In Persian)

Tuan, Y. (2017). *Space and place : the perspective of experience*, rasool Soleimani, Mohsen Soleimani, Tehran, Parham naqsh.

Zabihi, S. (2014). Review of definitions concepts and theoretical foundations of urban landscape. *National Conference on Architecture and Urban Landscape*, (In Persian) URL: <https://civilica.com/doc/290459>

Zangi, B. (2016), Narrating Landscape in Wall Paintings. *Manzar, the Scientific Journal of landscape*, 8(35), 40-49. (In Persian) URL: https://www.manzar-sj.com/article_43488.html?lang=en

Zangi, B. (2016), Sociology of Contemporary Iranian Mural Painting, Tehran, Research Center for Culture, Art and Communication. (In Persian)

Kafshchian Moghadam, A. (2005). A study of mural features. *honarhay-e-ziba*, 20, 67-78. (In Persian) URL: https://journals.ut.ac.ir/article_10704.html

Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion.

Relph, E. (1987). *The modern urban landscape: 1880 to the present*. London: Croom Helm.

Tuan, Y. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Tuan, Y. F. (1974). *Topophilia: A study of environmental perception, attitudes, and values*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

